

امام علی (ع) پایه گذار علوم قرآنی

مهسا فاضلی

درباره علوم قرآنی، تعریفهای گوناگونی ارائه شده است، زرقانی در این باره می‌نویسد:
«علوم قرآنی، دانشهای مربوط به قرآن کریم است از جنبه نزول، ترتیب، کتابت، قراءت، تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ و رفع شبهه از این کتاب الهی و علوم مانند آن. موضوع علوم قرآنی، قرآن کریم است.»^۱

دکتر صبحی صالح نیز در تعریفی نزدیک به این مضمون می‌نویسد:
«علوم قرآنی عبارت از مجموعه مسائلی است که درباره احوال قرآن کریم بحث می‌کند. این چگونگی‌ها از حیث نزول قرآن، تلفظ، کتابت، جمع و ترتیب آیات در مصاحف و تفسیر و تبیین ویژگیها و اهداف کتاب الهی است.»^۲
بنابراین علوم قرآنی در مجموع، دانشهایی را شامل می‌شود که مباحث کلی شناخت قرآن را تبیین می‌کنند و به گونه‌ای می‌توانند پیش‌نیاز تفسیر و شناخت قرآن باشند.
زرقانی می‌نویسد:

«اصطلاح علوم قرآنی به شکل امروزی در زمان پیامبر(ص) وجود نداشته است، گرچه رسول خدا(ص) و اصحاب او نسبت به معارف و دانشهای قرآنی، آگاهی و احاطه داشته‌اند و آگاهی آنان به این علوم، بیش از دانش علمای پس از خود بوده است. همه این علوم در زمان پیامبر(ص) به شکل مدون جمع‌آوری نشده بود؛ زیرا اصحاب به تدوین و تألیف آنها نیازی نداشتند. رسول خدا(ص) معارف و دانشهای قرآنی را برای اصحاب خود تبیین می‌نمود و آنان با توجه به قدرت حافظه و فهم و درک فراوان خود، این دانشها را بخوبی می‌آموختند؛ ولی به شکل مدون آنها را جمع‌آوری نمی‌کردند.»^۳
این سخن به این معنی نیست که احادیث و سخنان پیامبر(ص) و دیگر معصومان(ع) به هیچ روی تدوین نمی‌شده است؛ بلکه اقوال و افعال رسیده از این بزرگواران در تأیید کتابت و تدوین حدیث، مؤید این است که حدیث در زمان پیامبر(ص) و دیگر معصومان، نگاشته می‌شده است. علاوه بر آن وجود صحیفه‌ها و کتابهای حدیثی گزارش شده از زمان رسول خدا(ص)، تأیید دیگری بر این مدعاست.

از جمله این صحیفه‌ها، می‌توان به صحیفه علی(ع) اشاره کرد که رسول خدا(ص) آن را بر امام(ع) املا کرده بود. این مجموعه حدیثی به نامهای «کتاب علی(ع)»، «جفر» و «جامعه» گزارش شده است. از دیگر نوشته‌ها و مجموعه‌های حدیثی منتسب به علی(ع)، «کتاب السنن و القضا و الاحکام» و «کتاب فی علوم القرآن» است^۴ که در این مجال بر آن هستیم تا کتاب اخیر را مورد بررسی قرار دهیم.

مجموعه‌ای در علوم قرآنی، منتسب به امام علی(ع)

در منابع روایی، مجموعه ای درباره علوم قرآنی و اصناف آن گزارش شده که گویا این مجموعه از علی(ع) نقل شده است. علامه مجلسی تمام آن را در بخش قرآن بحار الانوار به عنوان روایتی از امام(ع) نقل کرده و در آغاز آن نوشته است:

«باب ما ورد عن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فی اصناف آیات القرآن و انواعها، و تفسیر بعض آیاتها بروایة النعمانی، و هی رساله مفردة مدونة كثيرة الفوائد.»

بابی که درباره اصناف و انواع آیات قرآن و تفسیر برخی آیات وارد شده و به روایت [محمد بن ابراهیم] نعمانی است. این رساله مفرد و مدون، دارای فواید بسیار است.

این مجموعه، حدود صد صفحه از آغاز مجلد ۹۰ بحار را فرا گرفته است. ظاهر عبارات نشان می دهد که این مجموعه یکسر از علی(ع) است، اما آیا واقعیت چنین است؟

به گفته علامه شیخ آقابزرگ تهرانی از زمان مرحوم مجلسی به بعد، این مجموعه به نام سید مرتضی(ره) نیز مشهور شده است. علامه سید محسن امین در ضمن یادکرد نگاشته های علی(ع) درباره این مجموعه، می نویسد:

«کتابی است که علی(ع) در آن شصت نوع از انواع علوم قرآنی را ذکر کرده و برای هر یک مثالی ویژه آورده است.»^۵

آیت الله سید حسن صدر ضمن بیان سبقت و اعلییت علی(ع) در تفسیر قرآن، آن امام بزرگ را در زمینه علوم قرآنی نیز پیشگام معرفی می کند و می نویسد:

«نخستین کسی که شاخه های مختلف علوم قرآنی را برشمرد و به دسته بندی این دانشها پرداخت، علی(ع) بود. او شصت نوع از انواع علوم قرآنی را نام برده و آنها را املا کرده و برای هر یک مثالی زده است. این مجموعه از طرق متعدد به دست ما رسیده است. از این رو می توان گفت شیعه

در تمام شاخه های علوم قرآنی بر دیگران پیشی جسته و به این مقام والا دست یافته است.»^۶
در منابع گوناگون، طرق متعددی که این رساله را مستند به علی(ع) می کند، نقل شده است که اینک اشاره ای به روایت گران آن خواهیم داشت:

۱. حافظ ابوعباس، احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی (متوفای ۳۳۳هـ) به نقل از امام جعفر صادق(ع).

۲. ابوالقاسم سعدبن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (متوفای ۳۰۱ یا ۲۹۹هـ) با عنوان تفسیر سور و ناسخ و منسوخ قرآن.

۳. محمد بن ابراهیم بن ابی زینب کاتب بغدادی، شاگرد شیخ کلینی، با عنوان تفسیر نعمانی.

۴. سید شریف مرتضی علی بن حسین موسوی، که این رساله را با نام محکم و متشابه در قرآن روایت کرده است.^۷

گرچه انتساب این مجموعه به عنوان نگاشته ای جداگانه به علی(ع) چندان استوار و قطعی نیست، ولی از آنجا که بیشتر عالمان و نویسندگان، به این مجموعه استناد کرده اند، ما نیز بدان خواهیم پرداخت.

رساله یاد شده، دارای مقدمه ای است کوتاه درباره ارزش و اهمیت قرآن، سپس سند رساله و سخنانی از امام صادق(ع) درباره ارزش قرآن بیان شده است. پس از آن امام(ع) درباره اقسام آیات و دانشهای مرتبط با قرآن می فرماید:

آیات قرآن مشتمل بر محکم و متشابه، عام و خاص، ناسخ و منسوخ، مقدم و مؤخر، عزائم و رخص، حلال و حرام، فرائض و احکام و منقطع و معطوف است. تعریف برخی از این دانشها با مثالهایی از آیات قرآن، در این قسمت دیده می شود.

همچنین در این بخش به اولین سوره و آیه نازل شده بر پیامبر(ص)، آیات جدال، امثال قرآنی، قصص و داستانهایی که مربوط به سرگذشت پیشینیان می باشد، اشاره شده است. در ادامه، حضرت اشاره می کند در قرآن آیاتی است که لفظ آن خاص یا عام است، یا یک لفظ و چند معنی و یا به عکس چند لفظ و یک معنی است. یا لفظ، بیانگر گذشته و معنی نشان دهنده آینده است. برخی آیات نیز، الفاظ مختلف و معانی مشترک دارند. آن گاه امام(ع) برای هر یک مثالهایی از قرآن ذکر می کند.

بخش دیگر رساله، باب احتجاجات امام(ع) با زندقی است که گمان می کرد میان برخی آیات قرآن اختلاف و تناقض وجود دارد. امام(ع) نیز با تفسیر و توضیح آیات مورد سؤال او ثابت کرد که هیچ گونه تناقض و اختلافی بین آیات الهی وجود ندارد. بدین سان در زمینه دانشهای مربوط به قرآن، از آن امام بزرگ سخنان بسیاری برجای مانده است که به شرح و چگونگی آنها می پردازیم. ما در نقل کلام امام(ع) علاوه بر بحارالانوار، از برخی تفاسیر روایی، نهج البلاغه و منابع دیگر نیز بهره گرفته ایم.

امام علی(ع) و تأویل قرآن

قبل از بیان چگونگی تأویل و تنزیل در کلام امام(ع)، به تعریف و توضیح مختصری درباره واژه تأویل می پردازیم.

تأویل از «أول» گرفته شده است. صاحب قاموس در این باره می نویسد:

«اهل لغت، أول را رجوع معنی کرده اند، گویند «أل الیه، ای رجع». تأویل، واقعیت خارجی یک عمل و یک خبر است که گاه به صورت علت غایی و نتیجه و گاهی به صورت وقوع خارجی، متجلی می شود و به عمل و خبر بر می گردد.»^۸
سیوطی نیز معتقد است که تأویل از ماده «أول» به معنی بازگشت است. گویا که آیه به معانی محتمل خود بازگردانده می شود.

به قولی دیگر، تأویل از «یاله» گرفته شده است به معنای سیاست. گویا تأویل کننده، کلام را تدبیر می کند و معنای آن را در جای خود قرار می دهد. نویسنده دیگری درباره معنای تأویل می نویسد:

«گویا مفسر، آیه را به معنایی ارجاع می دهد که احتمال می رود. تفسیر، معنای ظاهری آیه است که به روشنی به مراد و مقصود خداوند دلالت می کند، و تأویل، معانی پوشیده و پنهانی است که از آیات الهی استنباط می شود و نیاز به تأمل و تفکر دارد و مفسر معنایی را بر می گزیند که به نظر او استوارتر است.»^۹

پیامبر خدا در مقامی به علی(ع) فرمود:

«یا علی أنت تعلم الناس تأویل القرآن بما لا یعلمون، فقال: ما بلغ رسالتک بعدک یا رسول الله؟ قال:

تخبر الناس بما أشکل علیهم من تأویل القرآن.»^{۱۰}

تو تأویل قرآن و آنچه را که مردم نمی دانند، به آنان خواهی آموخت، علی(ع) از رسول خدا(ص) پرسید: ای رسول خدا بعد از شما چگونه رسالت تان را ابلاغ نمایم؟ پیامبر(ص) فرمود: تو مردم را از تأویل قرآن که فهم آن بر آنان مشکل است، آگاه می سازی.

در جایی دیگر پیامبر(ص) خطاب به علی(ع) فرمود:

«إِنَّكَ تَقَاتِلُ النَّاسَ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتَهُ عَلَى تَنْزِيلِهِ.»

تو برای تأویل قرآن می جنگی، همان سان که من برای تنزیل آن نبرد کردم.

روایت دیگری با همین مضمون از پیامبر خدا(ص) نقل شده که فرمود:

«أَلَا إِنَّ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَى وَ تَأْوِيلَهُ وَ تَفْسِيرَهُ بَعْدَى عَلَيْهِ، عَلَى يَعْلَمُ النَّاسَ بَعْدَى مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ

مَا لَا يَعْلَمُونَ.» ۱۱

آگاه باشید که تنزیل قرآن به عهده من است و پس از من، علی(ع) عهده دار تأویل و تفسیر قرآن

است، علی(ع) بعد از من آنچه از تأویل قرآن که مردم نمی دانند، به آنان می آموزاند.

پیامبر خدا(ص) علی(ع) را در مقام کسی معرفی می کند که در راه پرده برداشتن از معانی حقیقتی

آیات، تلاش می کند و با کسانی که به تأویل و تفسیر قرآن برابر خواسته ها و هواهای خود می

پردازند، مبارزه می کند. حضرت رسول(ص) در این سخن، اهمیت مبارزه و دفاع امام علی(ع) بر سر

تأویل قرآن و دفاع از حریم این کتاب را به سان نبرد در راه تنزیل و ابلاغ قرآن می داند.

علی(ع) در نامه ای خطاب به معاویه می نویسد:

«... وَ قَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَ ابْتِلَاكَ بِي فَجَعَلَ أَحَدَنَا حِجَّةً عَلَى الْآخَرِ، فَعُدُّوتِ عَلِيَّ طَلِبَ الدُّنْيَا

بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ.» ۱۲

و خداوند مرا به تو آزمود و تو را به من آزمایش نمود و هر یک از ما را حجت بر دیگری مقرر

فرمود. تو با تأویل قرآن در پی دنیا تاختی ...

معاویه با کمک عالمان درباری دست به تأویل قرآن می زد، او مفاهیم قرآن را بر پندارها و خواسته

های خود تطبیق می کرد و با تأویل ناروا حقایق را وارونه می ساخت تا زمینه را برای تحکیم پایه های

حکومت آماده سازد.

به عنوان نمونه او آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره/۲۰۷) را بر عبدالله بن

ملجم تطبیق می کرد؛ آیه ای که به اتفاق همه مفسران، در بزرگداشت مقام علی(ع) و ستایش ایشان او

در لیلۃ المبیت نازل شده است. او درمقابل، آیه «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و

یشهد الله علی ما فی قلبه و هو ألدّ الخصام» (بقره/۲۰۴) را که در توصیف منافقین است بر علی(ع)

منطبق می نمود. ۱۳

علی(ع) در مقام پیشوایی آگاه و مدافع ارزشها و معارف قرآن، در مقابل تفسیرها و تأویلهای وارونه

ای که از کتاب خدا می شد ایستاد و سرانجام در راه پاسداری از قرآن به شهادت رسید.

او بنا به فرموده رسول خدا(ص) تأویل قرآن را به تمام و کمال می دانست. ۱۴ و اولین چیزی که به

فرزندش امام حسن(ع) آموخت، تأویل قرآن بود. ۱۵

مصحف جامع آن حضرت(ع) از منابع مکتوب اهل بیت در تأویل قرآن است. رسول خدا(ص) تأویل

و تفسیر آیات را بر علی(ع) املا می نمود و آن حضرت(ع) آنها را در مصحف خود می نگاشت. بنابراین

علی(ع) پس از پیامبر خدا(ص) آگاه ترین فرد در دانش تأویل است و فضل و دانش او در دارا بودن شرایط لازم برای تأویل قرآن بر کسی پوشیده نیست.

تأویل آیات قرآن در کلام امام(ع)

حضرت(ع) در سخنان خود درباره تأویل و تنزیل، به تقسیم بندی آیات قرآن در این باره پرداخته می فرماید:

«مَا فِي كِتَابِهِ تَعَالَى فِي مَعْنَى التَّنْزِيلِ وَ التَّوْوِيلِ، فَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ مَعَ تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ.» ۱۶

در ادامه، هر بخش از آیات با ذکر چندین مثال توضیح داده می شود که اینک به شرح مختصر هر یک می پردازیم:

آیاتی که در قرآن وجود دارند، برخی تأویل آنها در تنزیل آنها است؛ یعنی ظاهر و باطنشان یکی است، مانند هر آیه محکمی که درباره تحریم چیزی نازل شده است که ظاهر آیه بیانگر مراد و مقصود خداوند است، مانند: حرمت ربا، میت، گوشت خوک، محرمات، و همچنین اموری که خداوند حکم به حلال بودن آنها داده است. نمونه های زیر، از این دسته آیات هستند:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...» نحل/۱۱۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» بقره/۲۷۸

و نمونه های فراوان دیگری که در قرآن وجود دارد. ۱۷.

دسته دوم، آیاتی هستند که تأویل آنها پیش از تنزیلشان است، مانند اموری که در عصر پیامبر(ص) رخ می داد، ولی حکم مشروح درباره آنها نازل نشده بود و رسول خدا(ص) نیز حکم دقیق آنها را نمی دانست. از این قبیل است ماجرای ظهار که در دوران جاهلیت، میان اعراب وجود داشته است؛ که در هنگام بروز اختلاف با همسر خود با گفتن جمله «ظَهْرُكَ كَظْهَرِ امِّي» او را بر خود حرام می ساختند. اوس بن صامت در اختلافی با همسر خود چنین کرد و پس از آن پشیمان شد. پس خدمت رسول خدا(ص) رفت و گریست و اظهار پشیمانی کرد. پیامبر(ص) که حکمی از سوی خدا نداشت، منتظر نزول وحی شد، در این حال آیات نخستین سوره مجادله نازل گردید. و از این قبیل است ماجرای لعان و دیگر موارد که امام علی(ع) در این رساله به آنها اشاره کرده است. ۱۸.

دسته دیگر، آیاتی هستند که تأویل آنها همراه با تنزیلشان می باشد، مانند آیاتی که به طور مجمل بیان شده است و مردم به شرح و تبیین پیامبر(ص) و بیان مصادیق از سوی حضرتش نیازمند بودند؛ مانند بیان حدود نماز و تعداد رکعات آن، چگونگی زکات و روزه و... که مردم برای اجرا و انجام آنها نیاز به شرح و توضیح پیامبر(ص) داشتند.

از این قبیل است آیاتی مانند: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّكَعِينَ» (بقره/۴۳) که در آن حکم به برپایی نماز و ادای زکات به طور مجمل بیان شده است و جزئیات احکام آن به رسول خدا(ص) واگذار گردیده است.

چهارمین دسته از آیات، آنهایی هستند که تأویلشان پس از تنزیل می باشد. مانند اموری که خداوند، پیامبر(ص) را آگاه کرده است که پس از او رخ می دهد؛ از جمله: اخبار برپایی قیامت، ظهور ناجی عالم و... .

در این زمینه، همچنین از علی(ع) نقل شده که فرمودند: دنیا پس از سرکشی به ما رو می نهد، چون ماده شتری بدخو که به طفل خود مهربان شود، سپس آیه «و نريد أن نمَنّ على الذين استضعفوا في الأرض» (قصص/۵) را تلاوت فرمود. ۱۹

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» روایت می کند که علی(ع) پس از تلاوت این آیه فرمود: مستضعفان همان آل محمد(ص) هستند که خداوند، مهدی آنان را پس از تحمل مشقتها خواهد فرستاد تا به آنان عزت بخشد و دشمنان شان را خوار سازد. این آیه بر حسب ظاهر، درباره قوم موسی و به استضعاف کشیده شدن آنان به وسیله فرعون، نازل شده است و خدا اراده کرده تا آنان را سربلند گرداند و فرعون و قوم او را خوار و زبون گرداند؛ اما آیه دارای هدفی والاتر و گسترده تر است. وعده پیروزی مستضعفان و برتری یافتن آنان بر مستکبران را در هر عصر و زمان نوید می دهد. تحقق کامل وعده الهی و تأویل (بازگشت) آن، دوران ظهور حضرت قائم است. روایت امام علی(ع) درباره این آیه، جنبه تأویلی دارد و به بطن آیه نظر دارد. ۲۰

امام علی(ع) علاوه بر تقسیم بندی چهارگانه ای که از آیات قرآن و درباره تأویل ارائه داده اند، در روایات مختلف به بیان تأویل آیات پرداخته و مخاطب خود را آگاه کرده اند که اینک به شواهد و نمونه هایی اشاره می شود:

آورده اند که فردی معنای برخی آیات قرآن را نمی فهمید، از این رو به محضر علی(ع) آگاه ترین مفسر زمان خود مراجعه نمود و در این باره از حضرت(ع) پرسید. امام(ع) در پاسخ فرمود: تو را آگاه می کنم که تأویل و مفهوم برخی آیات کتاب خدا با ظاهر خود آیه متفاوت است و شباهتی به کلام بشر نیز ندارد، بنابر این تنها ظاهر آیه تو را متوجه مقصود خداوند نمی کند، مانند سخن حضرت ابراهیم(ع) در آیه «إني ذاهب إلی ربّي سيهدين» که در این آیه منظور از رفتن به سوی خدا، رفتن با پای بشری نیست، بلکه پرستش خداوند و نزدیکی و تقرب به سوی او مراد است. یا در آیه «فلم تقتلوهم و لكنّ الله قتلهم و ما رميت إذ رميت و لكنّ الله رمى» کار پیامبر(ص)، کار خداوند نامیده شده است حال آن که تأویل آیه چنین نیست. ۲۱

تأویلهای و تفسیرهای امام از آیات قرآن نه تنها در جهت پرده برداشتن از چهره واقعی آیات بوده است. بلکه گاه حضرت(ع) به منظور نمایاندن چهره های منفی و خطرناک و معرفی دشمنان خدا به تأویل و تفسیر قرآن می پرداخت، این اقدام حضرت(ع) گاه موجبات خشم و نفرت فرد یا گروهی را فراهم می کرد. به عنوان نمونه در موردی امام(ع) خطاب به عمر فرمود: آیا تو را از آیتی که درباره بنی امیه نازل شده است، آگاه سازم؟
عمر گفت: آری.

امام(ع) آیه «... و ما جعلنا الرّءیا التي أريناك إلاّ فتنةً للنّاس و الشّجرة الملعونة فی القرآن» (اسراء/۶۰) را تلاوت نمود و فرمود این آیه درباره بنی امیه نازل شده است.

عمر پس از شنیدن سخن روشنگرانه حضرت خشمگین شد و امام(ع) را متهم به دروغ گویی کرد. ۲۲

نکته درخور تأمل در سخنان حضرت(ع) این است که از نگاه آن امام(ع) تأویل آیات قرآن را جز کسانی که دارای صفا و پاکی اندیشه، تشخیصی درست و درکی لطیف باشند نمی فهمند.

او در کلامی دیگر می فرماید: خداوند، آیات قرآن را به سه بخش تقسیم کرده است: یک بخش آیاتی هستند که عالم و جاهل هر دو معنای آنها را در می یابند و در فهم این دسته از آیات، مشکلی ندارند. دسته دیگر، آیاتی هستند که جز کسی که دارای صفای اندیشه و تشخیصی درست باشد معنای آنها را در نمی یابد. خداوند سینه اینان را برای پذیرش اسلام گشوده است. بخش دیگر آیات را جز خدا و پیامبران و راسخان درعلم نمی فهمند. ۲۳

محکم و متشابه

آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم شده است. در معنای این دو اصطلاح، تعریفهای گوناگونی ذکر شده است. صاحب قاموس می نویسد:

«آیات متشابه آنها هستند که مراد خدا از آنها روشن و قطعی نیست و چند بُعدی و دارای

احتمالات بسیار هستند و محکمت، آیات یک بعدی اند که مراد از آنها معلوم است.» ۲۴

سیوطی نیز در تعریف این دو می نویسد:

«محکم آن است که معنایش واضح و تعقل کردنی است و متشابه خلاف آن است. محکم تنها یک

وجه تأویل را می پذیرد و متشابه، وجوه مختلف را. همچنین محکم آن است که مراد از آن دانسته

شود و متشابه آیاتی است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است مانند: زمان بر پاشدن

قیامت و حروف مقطعه. راسخون درعلم، تأویل قرآن را می دانند و محکمش را از متشابه باز می

شناسند.» ۲۵

محکمت، در قرآن به «ام الکتاب» توصیف شده است، چون این دسته از آیات، مرجع آیات دیگر

یعنی «متشابهات» اند. ۲۶

آنچه از سخنان مختلف ائمه اطهار به دست می آید این است که در قرآن، متشابه به معنای آیه ای

که مدلول حقیقی خود را به هیچ وجه به خواننده ارائه ندهد وجود ندارد. بلکه هر آیه اگر در رساندن

مدلول حقیقی خود مستقل نباشد، به وسیله آیات دیگر می توان به مدلول آن پی برد، و این امر همان

ارجاع متشابه به محکم است.

قرآن کریم، آیات الهی را به محکم و متشابه تقسیم می کند و تأکید می ورزد که معانی آیات

متشابه و تأویل آنها را جز «راسخان درعلم» نمی دانند. پیشوایان دین نیز در روشن ساختن مصداق

«راسخان درعلم» سخن گفته اند؛ بر اساس روایات متعددی که از ائمه اطهار نقل شده است مصداق

راسخان درعلم، امامان و پیشوایان راستین دین هستند.

محکم و متشابه در سخنان امام علی(ع)

روایاتی درباره معنای محکم و متشابه از امام(ع) نقل شده است که اینک به برخی از آنها اشاره می

شود.

درباره معنای محکم از امام(ع) سؤال کردند. امام در پاسخ با تلاوت آیه شریفه: «هو الّذی أنزل

علیک الکتاب منه آیات محکمت هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات...» (آل عمران/۷) فرمود: خداوند،

آیات قرآن را به دو دسته: محکم و متشابه تقسیم نموده است؛ اما محکم آن است که آیه ای از قرآن،

آن را نسخ نکرده باشد؛ مانند آنچه خداوند در قرآن به عنوان حلال یا حرام معرفی کرده است. از بیان

حلال و حرام خوردنی ها و نوشیدنی ها گرفته تا وجوب زکات، حج، جهاد، و... ظاهر این گونه آیات، قابل فهم است و نیازی به تأویل ندارد و حکم آنها نسخ نشده است؛ مانند آیه: «حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...» (مائده/۳) و آیاتی دیگر که در قرآن فراوان است. ۲۷

همچنین درباره معنای متشابه، از امام (ع) پرسیده شد؛ امام (ع) فرمود: متشابه آن است که لفظ آیه یکی باشد، ولی معنای متفاوتی داشته باشد؛ مانند آیه «يُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (مدثر/۳۱) خداوند متعال اِضلال (= گمراه ساختن) را در یک آیه به خود، در جایی دیگر به کفار و در آیه ای دیگر به بتها نسبت می دهد. در ادامه، حضرت به توضیح انواع ضلالت و بیان مثالهای قرآنی پرداخته می فرماید:

«اِضلال» وجوه و معانی مختلفی دارد که از آن جمله است: اِضلال محمود، اِضلال مذموم و آنچه نه مذموم است و نه محمود.

اِضلال محمود و پسندیده منسوب به خداوند است که مثال آن ذکر شد. اِضلال نکوهیده و مذموم مانند آیه «أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه/۸۵). و ضلالتی که منسوب به بتهاست؛ مانند آیه: «وَاجْنِبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. رَبِّ انَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ...» (ابراهیم/۳۵ و ۳۶).

در ادامه، حضرت (ع) به توضیح الفاظی چون قضا، فتنه، نور، وحی، امّۀ و... که در آیات قرآن معانی و وجوه مختلفی دارند، می پردازد و شواهد و نمونه های قرآنی برای هر یک بیان می کند. ۲۸

مولای متقیان علی (ع) درباره بسیاری از آیات متشابه قرآن که فهم آنها بر مردم زمان خود دشوار می نمود، تفسیر و تأویلهای استواری ارائه داده اند. حضرت (ع) درباره اسماء و صفات الهی که از فهم و درک بیشتر مردم به دور بود بارها سخن گفته و آیات مربوط را تفسیر کرده است. در روایتی می خوانیم:

فردی از حضرت درباره مفهوم «وَجَاءَ رَبِّكَ وَ الْمَلِكُ صَفَاءً صَفَاءً» (فجر/۲۲) و آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبِّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» (انعام/۱۵۸) سؤال کرد که مفهوم حرکت و رفتن خداوند چیست و چگونه چنین چیزی به خداوند نسبت داده شده است. او چون مفهوم و تفسیر متشابهات قرآن را نمی دانست فهم آیه برایش دشوار بود، ولی امام (ع) با این توضیح که افعال و صفات خداوند مانند افعال انسان نیست و آمدن خدا به سان حرکت انسان نمی باشد؛ علت برداشت غلط سؤال کننده را توجه نداشتن او به این مطلب دانست که مفهوم این گونه آیات با ظاهر آنها یکی نیست

و به عبارتی آیات متشابه دارای تأویل هستند که باید با ارجاع به آیات محکم، تبیین گردند. ۲۹

در روایاتی مشابه، فردی نصرانی از آیه «وَالْمَلِكُ عَلِيٌّ أَرْجَائُهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (حاقه/۱۶) سؤال کرد. امام (ع) در پاسخ، برای او توضیح داد که مفهوم عرش خدا این نیست که خداوند بر تختی به سان تختهای دنیوی نشسته است؛ خداوند با قدرت خود در همه چیز حرکت و تحول ایجاد می کند و کسی او یا تخت او را بر دوش نمی کشد. ۳۰

همچنین امام (ع) در توضیح و تفسیر آیه «وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. أَلِي رَّبِّهَا نَاضِرَةٌ» می فرماید: «منظور از این آیه، نگاه کردن معمولی به خداوند نیست، بلکه این آیه در بیان مقام و جایگاه اولیاء الله است؛ زمانی که از حساب فارغ می شوند چهره هاشان نورانی و شاداب می گردد و از هر گونه ناپاکی و زشتی گناه پاک می شوند، آن گاه به آنان فرمان داده می شود که به بهشت وارد شوند، اینجاست که اولیای خدا به سوی پروردگارشان می نگرند که چگونه به آنان پاداش داده می شود.

بنابراین، مفهوم آیه این است که آنان به ثواب و پاداش الهی و عملی شدن وعده های خداوند می نگرند. «۳۱»

در مقامی دیگر حضرت(ع) به چگونگی برخورد با آیاتی که مربوط به اوصاف خداوند است می پردازد و در پاسخ به سؤال مردی که از امام می خواهد تا خداوند را برای او توصیف کند، می فرماید: «ای بنده خدا، بر تو باد که به آنچه قرآن، از صفات حضرتش شرح داده و پیش از تو رسول اکرم(ص) از معرفت او بیان کرده است. اما آنچه را که شیطان به تو تکلیف می کند و در کتاب خدا بر تو واجب نشده و همچنین در سنت پیامبر(ص) و ائمه هدی امر آن بیان نشده، علم آن را به خداوند متعال واگذار، و بزرگی و عظمت خداوند را با عقل ناقص خود اندازه گیری مکن، که هلاک می شوی.» در ادامه، حضرت(ع) به توصیف راسخان در علم می پردازد. ۳۲

درجایی دیگر، حضرت(ع) در پاسخ به سؤال فردی که از آیات متشابه قرآن می پرسد از کلام عرب کمک می گیرد و به توضیح آیه می پردازد. در پاسخ فردی که از آیه: «و لاینظر إلیهم یوم القیامة» می پرسد، می فرماید:

«خداوند در آیه، خبر می دهد که در روز قیامت هیچ خیر و رحمتی شامل حال کافران نمی گردد و در میان عرب نیز این کلام رایج است که می گویند: «ماینظر الینا فلان» و منظور آنها از این مثال این است که از جانب فلانی هیچ خیری به ما نمی رسد. بنابراین مراد از نظر خداوند به بندگان، نگاه بشری نیست، بلکه منظور رحمت و خیر الهی است که در قیامت شامل حال کافران نمی گردد. «۳۳» آن حضرت(ع)، گاه در تبیین و شرح این گونه آیات، روش خاصی در پیش می گرفت که ذکر آن خالی از فایده نیست:

روایت شده است «جائلیق» همراه با صدتن از نصارا، پس از وفات پیامبر(ص) وارد مدینه شد و پرسشهایی از ابوبکر کرد که او نتوانست پاسخ دهد و به همین جهت او را نزد امیرالمؤمنین(ع) هدایت نمود. آن مرد از علی(ع) درباره «وجه الله» که در قرآن بدان اشاره شده است، پرسید. امام(ع) به جای هر توضیحی، درخواست کرد آتشی برافروزند. چون آتش شعله ور شد، علی(ع) از سائل پرسید: وجه این آتش کجاست؟ او پاسخ داد: تمام آتش، وجه آن است. امام(ع) فرمود: آتشی دست ساز و ساختگی وجهش شناخته شده نیست؛ خداوند که خالق و آفریننده آتش است، هیچ شباهتی بدان ندارد (و وجه او قابل رؤیت و محدود نیست) چرا که مشرق و مغرب از آن خداست و هر کجا که رو کنی همان جا وجه الله است و بر خداوند هیچ چیزی پوشیده و پنهان نیست. ۳۴

علی(ع) در این ماجرا، برای تبیین و تفسیر مفاهیم قرآنی، از روش تمثیل و تشبیه بهره می گیرد که در فهم بهتر و سریع تر آیه بسیار سودمند و مؤثر است.

راه نداشتن اختلاف و تناقض در قرآن

از آنجا که قرآن در مدت بیست و سه سال، به تدریج و در پی پیشامدها و رویدادهای گوناگون نازل می شد، گذشت زمان و فاصله های طولانی اقتضا می کرد که این آیات، وقتی در یک جا جمع گردد، در ظاهر، میان آنها ناهماهنگی دیده شود، ولی قرآن در این مورد نیز جنبه های مختلف دارد. خود قرآن نیز به این ویژگی منحصر به فرد اشاره کرده است؛ آنجا که می فرماید:

«أفلایتدبّرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» نساء/۸۲

بنابر این تناقض (به معنای تضاد و اختلاف میان الفاظ و معانی آیات) در قرآن مجید راه ندارد. امام علی(ع) در خطبه ها و سخنان گهربار خود، معجزه بودن قرآن را تصدیق نموده است و این تصدیق با وجود مقام ارجمندی که او در بلاغت و معارف و علوم دارد از سر بی اطلاعی نمی تواند باشد، چون او آفریننده فصاحت و بلاغت و سرچشمه همه علوم اسلامی است. بنابراین، گواهی او، گواهی راستین است. ۳۵

یکی از جنبه های اعجاز قرآن که حیرت و شگفتی هر خواننده ای را برمی انگیزد، نبودن اختلاف و تناقض در آیاتی است که به طور پراکنده در سوره های مختلف قرآن وجود دارد. این مسأله مورد اشکال دشمنان پیامبر(ص) بوده است. آنان به دلیل ناآگاهی از معانی و مفاهیم قرآن، میان آیات مختلفی که درباره یک موضوع در قرآن وجود دارد، اختلاف و تضاد می پنداشتند.

امام علی(ع) به عنوان آفریننده فصاحت و بلاغت با تأکید بر اعجاز بیانی قرآن و بلندای فصاحت این معجزه بزرگ، هرگونه اختلاف و تناقض میان آیات مبارک قرآن را رد کرده است:

«کتاب خدا که بدان - راه حق را - می بینید و بدان از حق سخن می گویند و بدان حق را می شنوید، بعض آن بعض دیگر را تفسیر کند و پاره ای بر پاره دیگر گواهی دهد. همه آیه هایش خدا را یکسان شناساند و آن را که همراهش شد، از خدا بر نگرداند.» ۳۶

ابن ابی الحدید در شرح این بخش از خطبه می نویسد:

«مراد حضرت(ع) از این سخن، این است که بین آیاتی که دلالت بر اوصاف خدا دارد، هیچ تناقضی به چشم نمی خورد؛ یعنی این گونه نیست که برخی آیات دلالت کند بر اینکه خداوند بر همه چیز عالم و آگاه است و آیات دیگر علم الهی را محدود نماید؛ یا برخی آیات نشان دهد که خداوند همه چیز را می بیند و برخی به عکس. بنابراین آیات قرآن یکسر یکدیگر را تصدیق می کنند و هیچ اختلاف و تناقضی بین آنها وجود ندارد. همچنین کتاب خدا آن گونه است که همراه خود را به سوی خداوند راهنمایی می کند و از نزدیک شدن به شیطان باز می دارد.» ۳۷

در روایات چندی نقل شده که برخی از زنداقه (شکاکان) و حتی مسلمانان درباره وجود تناقض در بین آیات قرآن، گرفتار ابهام و سردرگمی و شک و شبهه می شدند و برای نجات و رهایی از آن به امام(ع) پناه می بردند. امام(ع) نیز چون همیشه و به سان پناهگاهی مطمئن و آگاه، به توضیح و تبیین آیات می پرداخت و پرسشگر یا پرسشگران را قانع می نمود.

در یکی از این موارد، فردی درباره چند آیه قرآن که برای او متناقض می نمود، از امام سؤال می کند؛ این آیات عبارتند از: «اللّٰهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر/۴۲) «قُلْ يَتَوَقَّكُم مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...» و «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ...» (نحل/۲۸) او به امام این گونه عرضه می دارد که در این آیات، قبض روح یک بار به خداوند، و بار دیگر به ملائکه نسبت داده شده است و از این رو بین این آیات، اختلاف و تناقض وجود دارد.

امام(ع) در توضیح و تبیین آیات یادشده نشان می دهد که نه تنها بین این آیات هیچ تناقض و اختلافی وجود ندارد، بلکه هر یک روشنگر دیگری است:

«اهل طاعت را فرشته رحمت و اهل معصیت را فرشته نعمت قبض روح می کنند، و هر یک از این دو را فرشتگان دیگر همراهی می کنند که به فرمان ملک الموت می باشند و در حقیقت کار آنها کار ملک الموت و کار ملک الموت نیز کار خداست. خداوند به وسیله هر آن که بخواهد جانها را می ستاند،

انسانها را پاداش می دهد و عذاب می کند، بنابراین فعل امینان و نمایندگان او فعل خود اوست؛ چنان که می فرماید: «و ما تشاؤون إلاّ أن یشاء الله» ۳۸.

در مقامی دیگر، مردی نزد امام(ع) آمد و گفت: یا علی، من درباره کتاب خدا دچار شک و شبهه شده ام. امام(ع) فرمود: مادرت سوگوارت باد، چگونه درباره قرآن تردید و شک داری؟ گفت در قرآن آیاتی می بینم که دیگر آیات قرآن را تکذیب می کند، چگونه درباره کتاب خدا شک نداشته باشم. امام(ع) به او فرمود: چنین نیست، آیات قرآن یکدیگر را تأیید و تصدیق می کنند و هیچ گونه تکذیب و تناقضی در قرآن وجود ندارد؛ ولی عقل و اندیشه تو بدان راه نمی یابد. در ادامه سخن، امام(ع) از او خواست تا آیاتی را که در آنها توهم تناقض دارد برشمارد. آن مرد چندین آیه را تلاوت کرد، از جمله به این آیات اشاره کرد: «فالیوم ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا...» (اعراف/۵۱)، «نسوا الله فنسیهم...» (توبه/۶۷) و «ماکان ربک نسیاً» (مریم/۶۴) او با تصور اینکه میان این آیات، تضاد و اختلاف وجود دارد، به امام عرضه داشت: قرآن یک بار نسیان و فراموشی را به خداوند نسبت می دهد، و در جای دیگر، نسیان و فراموشی را از خداوند سلب می کند، این دو معنای مختلف چگونه قابل جمع است؟

حضرت(ع) در پاسخ، به تفسیر و تبیین آیات پرداخته و می فرماید:

«آیه اول و دوم به این معنی است که اهل غفلت و معاصی، در دنیا خدای از یاد بردند و از طاعت او سرباز زدند، خداوند هم در آخرت آنان را از یاد برد و ثواب و پاداشی برایشان قرار نداد. آیه دیگر «و ما کان ربک نسیاً» یکی از صفات خداوند را توصیف می کند و بیان می دارد که خداوند بلند مرتبه، فراموشکار نیست و هرگز غفلت نمی ورزد.» ۳۹

بدین ترتیب، امام(ع) در جایگاه مفسری آگاه و هوشمند و مدافع همیشگی کتاب خدا، به توضیح و تفسیر این گونه آیات می پردازد و نشان می دهد علت توهم تناقض و اختلاف در آیات از سوی پرسشگران، ناآگاهی و احاطه نداشتن آنان بر معارف و مفاهیم قرآن است. نمونه ها و شواهد این گونه تفاسیر در منابع روایی و تفسیری شیعی و سنی، فراوان به چشم می خورد. ۴۰

عام و خاص

از امام(ع) درباره عام و خاص قرآن پرسیده شد، در پاسخ فرمود:

در قرآن عام و خاص وجود دارد و این آیات سه دسته اند؛ دسته اول آیاتی که لفظ و ظاهر آنها خاص، و معنای آنها عام است؛ مانند آیه شریفه:

«من أجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فکأنما أحيأ الناس جميعاً...» مائده/۳۲

در این مثال قرآنی، لفظ و ظاهر آیه، بیانگر معنی و مفهوم خاصی است و درباره بنی اسرائیل نازل شده است، ولی درباره همه مردم و ملت‌های مختلف جاری است و مصداق دارد.

دسته دوم، آیاتی هستند که لفظ و ظاهر آنها عام است، ولی معنای خاصی دارند؛ مانند آیه شریفه «رسلاً مبشّرين و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرّسل...» نساء/۱۶۵

در این نمونه، لفظ آیه بدون استثنا تمام افراد مردم را فرا می گیرد و به عموم آنها اشاره می کند(معنای عام، همین است)، ولی مقصود خداوند از عموم افراد، تنها قوم یهود است.

و یا آیه «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً...» (توبه/۱۰۲) که ظاهر آیه به معنای عامی اشاره دارد، ولی درباره یک نفر به نام «ابی لبابه» نازل شده است. دسته سوم، آیاتی هستند که لفظ آنها عام است و بدون حصر، تمام افراد مورد نظر را فرا می گیرد و مقصود واقعی خداوند نیز چنین است؛ مانند این آیات:

«يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة شيء عظيم» حج/۱
«يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكر و أنثى...» حجرات/۱۳

مخاطب خداوند در این آیات، همه مردم اند و لفظ و معنای آیه نیز گستردگی و فراگیری را می رساند.

دسته دیگر نیز آیاتی هستند که لفظ خاص دارند و خداوند معنای خاص نیز از آن اراده می کند. ۴۱

اسباب نزول

آیات قرآن دو قسم است، قسمی که از جانب خدا از ابتدا و بدون وجود سببی نازل شده است و بخشی دیگر آیاتی هستند که در پی سبب یا مناسبت یا جهت خاصی یا در پاسخ پرسشی که از پیامبر شده بود نازل شده اند ۴۲ که این قسم، موضوع بحث ما می باشد.

شناخت اسباب نزول فایده های گوناگونی دارد؛ از جمله آشکار شدن حکمت خداوند از نزول آیات قرآن، رفع ابهام از چهره آیات و کمک به فهم بهتر آنها.

امام علی(ع) برای اینکه مردم از آگاهی و دانش گسترده او از آیات الهی بهره مند شوند، جایگاه خویشان را در آگاهی از اسباب نزول آیات، این گونه توصیف می کند:

«و الله لم تنزل آية إلا و أنا أعلم فيم نزلت و فيمن نزلت و أين نزلت.»

سوگند به خدا هیچ آیه ای نازل نشد جز اینکه می دانم درباره چه موضوع و چه کسی و کجا نازل شده است.

یکی از محققان می نویسد:

«مفسرین به موضوع اسباب نزول توجه زیادی داشته اند و شناخت آن را از عوامل مهم و ضروری در تفسیر و فهم قرآن می دانند. از اینجاست که راز توجه و اهتمام علی(ع) به موضوع اسباب نزول را می فهمیم. چنان که علی(ع) در مواضع بسیار، دانش و آگاهی کامل خود به این موضوع را اعلام داشته است.» ۴۳

امام(ع) خود به دلیل ملازمت همیشگی با پیامبر(ص)، در لحظات نورانی نزول وحی، همراه پیامبر(ص) و شاهد نزول آیات قرآن بوده است و از بسیاری از ماجراها و رویدادهایی که به نزول آیات الهی می انجامید آگاهی کامل داشته است. این ماجرا شاهد مدعی یادشده است:

«ترمذی و حاکم از علی(ع) نقل می کنند که فرمود: شنیدم مردی برای پدر و مادر خود استغفار می کند، بدو گفتم آیا برای پدر و مادرت استغفار می کنی، در حالی که آنها مشرک بوده اند ▪
مرد پاسخ داد: ابراهیم(ع) نیز برای پدرش استغفار می کرد در حالی که پدرش مشرک بود.
علی(ع) در ادامه می فرماید: این ماجرا را برای رسول خدا(ص) نقل کردم. اینجا بود که آیه «ما كان للنبي و الذين آمنوا أن يستغفروا للمشرکین...» (بقره/۱۱۳) نازل شد. ۴۴

روایات چندی درباره سبب نزول آیات، از آن حضرت نقل شده است که البته همه آنها درخور اعتماد نیستند و محتوای برخی نشان از ساختگی بودن آنها دارد. سیوطی در «اسباب النزول» نمونه هایی از روایات نقل شده از علی(ع) را آورده است که در اینجا نمونه ای از این روایات یاد می شود:

ابن جریر از علی(ع) نقل می کند گروهی از بنی نجار از رسول خدا(ص) پرسیدند ما قصد سفر داریم، چگونه نماز بگزاریم؟ به دنبال آن خداوند این آیه شریف را که دلالت بر نماز قصر دارد نازل فرمود:

«و إذا ضربتم فی الأرض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلوة إن خفتم أن یفتنکم الذین کفروا...» نساء/۱۰۱

و هنگامی که در سفر باشید، باکی برای شما نیست که نماز را کوتاه به جای آرید، هرگاه بیم آن دارید که کافران، شما را به رنج و هلاکت اندازند.» ۴۵

پس از نزول این آیه، وحی پایان پذیرفت. یک سال بعد، زمانی که پیامبر(ص) در یکی از جنگها نماز ظهر می گذارد، مشرکان گفتند: بر محمد(ص) و یاران او از پشت سر حمله کنید و بدانها فشار آورید. یکی از آنها گفت: آنها پس از نماز ظهر، نماز دیگری (نماز عصر) نیز می خوانند. در اینجا بود که در بین دو نماز پیامبر(ص) این آیه نازل شد:

«و إذا كنت فیهم فأقم لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك و لیأخذوا أسلحتهم... إن الله أعدّ للكافرين عذاباً مهیناً» نساء/۱۰۲

برخی از نقلهای تفسیری امام علی(ع) درباره افراد یا گروه هایی است که آیات درباره آنان نازل شده است. به عنوان نمونه امام(ع) در یکی از روزهای جمعه بر روی منبر خطبه ای خواند و در ضمن آن فرمود: برای هر مردی از قریش، آیه ای نازل شده که من بدانها آگاهی دارم.

مردی از جا برخاست و گفت: یا علی آیه ای که در قرآن درباره خودت نازل شده کدام است؟ فرمود: مگر سوره هود را نخوانده ای؟

گفت: آری.

فرمود: در آیه «أفمن كان علی بینة من ربّه و یتلوه شاهد منه...» بینه، پیامبر(ص) و شاهد نیز من هستیم. ۴۶

همچنین از آن حضرت(ع) نقل شده که فرمود: آیه «الذین قال لهم الناس إنّ الناس قد جمعوا لكم...» (آل عمران/۱۷۳) درباره نعیم بن مسعود اشجعی و پس از بازگشت حضرت رسول(ص) از جنگ احد نازل شده است. ۴۷

ناسخ و منسوخ

نسخ به معنای ازاله و زدودن، تبدیل، تحویل و جابه جایی است. در میان آیات قرآن، آیاتی وجود دارد که پس از نزول، جای آیه ای از آیات پیشین را می گیرد و به زمان اعتبار حکم پیشین خاتمه می دهد. آیه قبلی منسوخ و آیه بعدی ناسخ نامیده می شود. نسخ در قرآن بیان انتهای زمان اعتبار حکم منسوخ است، به این معنی که مصلحت جعل و وضع حکم نخست، مصلحتی محدود و موقت بوده است و طبعاً حکم آن نیز محدود و موقت می باشد. پس از چندی با نزول آیات جدید، پایان مدت حکم قبلی اعلام می گردد. ۴۸

درباره نسخ و تعداد آیاتی که به وسیله دیگر آیات، منسوخ گردیده اند، دیدگاه های گوناگونی وجود دارد که پرداختن بدان، در این مجال نمی گنجد.

پذیرش اینکه آیه ای ناسخ است و آیه ای منسوخ، منوط به نقل صریح از رسول خدا(ص) یا یکی از اصحاب آن حضرت(ص) رجوع می شود که بیان دارند فلان آیه، آیه دیگر را نسخ کرده است. ۴۹ طبق گواهی اخبار و روایات، حضرت علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) اقدام به جمع قرآن کرد و سوره ها را مطابق ترتیب نزول نگاشت. مصحف علی(ع) علاوه بر تفسیر و تأویل آیات، مشتمل بر ناسخ و منسوخ نیز بوده است. خود امام(ع) نیز در سخنان خود به این مطلب اشاره کرده است. در روایت سلیم بن قیس هلالی به نقل از سلمان فارسی آمده است: «فلما جمعه کله و کتب... الناسخ و المنسوخ» ابن سیرین هم در این باره می نویسد: من آگاه شدم که حضرت(ع) در مصحف خود، منسوخ ها و ناسخ ها را می نوشت. ۵۰ بنابراین آنچه می توان از ویژگیهای مصحف امام(ع) یاد کرد، ذکر ناسخ و منسوخ آیات است. به این معنی که آیات ناسخ و منسوخ در هر سوره معین گردیده است. ۵۱

برخی از قرآن پژوهان و مفسران به این مطلب افزوده اند که امام(ع) تنها به ذکر آیات ناسخ و منسوخ بسنده نمی کرد؛ بلکه به توضیح این احکام می پرداخت. همچنان که بیان آیات محکم و متشابه، تنها به معنای مشخص کردن آن آیات نبوده، بلکه منظور تبیین و توضیح آنها بوده است. فیض کاشانی از جمله کسانی است که به مناسبت توصیف مصحف امام(ع) می نویسد:

«بیان ناسخ و منسوخ، از قبیل تفسیر و توضیح این احکام است.» ۵۲

علی(ع) به آگاهی بر ناسخ و منسوخ اهمیت فراوانی می داده است و از جمله شروط خطابه، قضاوت و تفسیر قرآن را آگاهی بر ناسخ و منسوخ قرآن معرفی می کند. در روایتی نقل شده است: علی(ع) از قاضی پرسید: آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می شناسی؟ گفت: نه.

امام(ع) بدو فرمود: خود تباها شده ای و مردم را نیز به تباهی می کشی. ۵۳ از نمونه احادیثی که از علی(ع) درباره آیات ناسخ و منسوخ قرآن وارد شده، روایتی است که بیشتر مفسران، ذیل آیه «نجا» نقل کرده اند. بیشتر علما بر این عقیده اند که آیه دوازده از سوره مجادله: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه ذلک خیر لکم و اطهر فینا لکم تجدوا فان الله غفور رحیم» با آیه سیزده از همین سوره نسخ شده است، مرحوم آیت الله خوئی آیه نجوا را تنها آیه نسخ شده می داند.

روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی وارد شده که چون آیه نجوا نازل شد، به جز امیرمؤمنان(ع) کسی بدان عمل نکرد و آن حضرت(ع) تنها یک دینار پول داشت که آن را به ده درهم تبدیل کرد و هرگاه آهنگ گفت و گوی سربا پیامبر(ص) را می کرد، یک درهم صدقه می داد تا گفت و گوی وی به ده بار رسید، بنابراین به آیه شریفه نجوا جز علی(ع) هیچ کس عمل نکرد.

آیت الله خوئی در بحث مربوط به آیات ناسخ و منسوخ و ذیل موضوع نسخ در آیه نجوا، سخن علی(ع) را مبنی بر وقوع نسخ در این آیه از طرق مختلف نقل می کند. ۵۴

مصحف هایی که به وسیله صحابه رسول خدا(ص) گرد آمده و نگاشته شده بود، فاقد هرگونه نشانه مشخص کننده مانند شکل، اعراب و اعجام؛ یعنی نقطه های حروف مشابه بود، چون خطی که در اختیار تازیان زمان پیامبر(ص) قرار داشت بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علایم و نشانه هایی بود که هم اکنون از آنها برای نمایاندن حرکات یا سکون و یا بازیافتن حروف همانند استفاده می شود. پیش از آن که اقوام تازی با ملل بیگانه روابطی برقرار سازند، طبق ذوق و قریحه ناب عربی و به مدد حافظه در آغاز امر، قرآن را درست قراءت می کردند. اما زمانی که اسلام به فتوحاتی دست یافت و تازیان به ممالک دیگر راه یافتند و با ملت‌های بیگانه معاشرت و ارتباط برقرار ساختند؛ عوامل انحراف در زبان تازی رسوخ کرد و به تدریج لحن و اشتباه در سخنان فصحای عرب به چشم می خورد. حوادثی که در این رهگذر پیوسته روی می داد، عرب را بر آن داشت که برای اصلاح زبان خود و بویژه به منظور حفظ و صیانت قرآن، از لحاظ قراءت سخت بکوشند. نخست قواعد ساده و بسیطی برای زبان عربی و تازی به دستور امیرمؤمنان(ع) و با کوشش پیگیر ابوالاسود دؤلی تأسیس شد. او دست اندرکار اعراب گذاری خط قرآن گردید و نشانه ها و نقاطی را برای اعراب گذاری قرآن وضع کرد. ۵۵

زرقانی در این باره می نویسد:

«علی(ع) هنگامی که ملاحظه کرد لحن و اشتباه در زبان عربی رسوخ کرده است، به ابوالاسود دؤلی فرمان داد تا قواعدی برای صیانت و حفظ زبان عربی وضع نماید، و در این راستا امام(ع) او را راهنمایی می نمود و روش کار را به او می آموخت. علی(ع) قواعدی را وضع کرد که علم نحو نامیده می شود و علم اعراب قرآن به دنبال آن پدید آمد. بنابراین علی(ع) را باید واضح علم اعراب قرآن نامید.» ۵۶

ابن ابی الحدید نیز علی(ع) را به عنوان واضع دانش نحو و قواعد زبان عربی که مقدمه علم اعراب قرآن است می شناساند. ۵۷

علامه سید محسن امین نیز در معرفی دانشمندان علم لغت و نحو، علی(ع) را در این زمینه پیشگام و پیشتاز معرفی می کند و ماجرای گفت و گوی علی(ع) را با ابوالاسود دؤلی و فرمان امام(ع) مبنی بر وضع قواعد علم نحو را از منابع مختلف گزارش می کند. ۵۸

نتیجه

از آنچه گفته آمد می توان نتیجه گرفت که علی(ع) علاوه بر آن که در امر تفسیر و تبیین قرآن، پیشتاز و پیشگام و صدرالمفسرین به شمار می رفت، در زمینه علوم قرآن - با مفهوم مصطلح آن - نیز آغازگر و مبتکر بوده است. بدون مبالغه باید گفت که سرچشمه تمام اقسام و شاخه های علوم قرآنی در قرون بعدی، بیانات و رهنمودهای ارزشمند علی(ع) در رساله معروف به محکم و متشابه است. عالمان و پژوهشگران اسلامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از این مجموعه حدیثی استفاده کرده و آثار متعدد و پراکنده ای را در طی زمان گردآورده اند که علی(ع) یکجا در رساله یادشده و در دیگر منابع حدیثی بدان اشاره کرده است.

١. زرقاني، عبدالعظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٨/١.
٢. صبحي صالح، مباحث في العلوم القرآن، بيروت، دارالعلم للملأين.
٣. زرقاني، مناهل العرفان، ٣٠/١.
٤. جهت اطلاعات بيشر ر.ك: سيدمحمدرضا حسيني جلالى، تدوين السنه الشريفه، دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٣٧٦ ش، ٧١ و١٣٧.
٥. امين عاملى، محسن، اعيان الشيعة، دارالتعارف للمطبوعات، ٩٠/١.
٦. سيد حسن صدر، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، انتشارات اعلمى، ٣١٦.
٧. حسيني جلالى، محمدرضا، تدوين السنه الشريفه، ١٣٧.
٨. قرشى، على اكبر، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١/١.
٩. صابونى، محمد على، التبيان في علوم القرآن، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٥ ق، ٦٦.
١٠. شيخ حرعاملى، وسائل الشيعة، ١٤٥/١٨؛ ابن فروخ، بصائر الدرجات، مؤسسه النعمان، بيروت، ١٤١٢ ق، ١٩٣.
١١. سليم بن قيس هلالى، كتاب سليم، تحقيق علاء الدين موسى، تهران، قسم الدراسات الاسلاميه و مؤسسه البعثه، ١٤٠٧ هـ. ق، ص ٥١.
١٢. نهج البلاغه، ترجمه دكتر شهيدى، نامه ٥٥، صفحه ٣٤٢.
١٣. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات مكتبة آيه العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق، ٧٣/١٤.
١٤. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق، ١٨٤/٦٩.
١٥. نهج البلاغه، نامه ٣١.
١٦. محمدباقر، مجلسى، بحار الانوار، ٦٨/٩٠.
١٧. همان.
١٨. همان، ٧١/٩٠.
١٩. نهج البلاغه، كلمات قصار، شماره ٢٠٩.
٢٠. معرفت، محمدهادى، تفسير و مفسران، مؤسسه فرهنگى التمهيد، ١٣٧٩ ش، ٤٥١/١ و ٤٥٢.
٢١. عروسى حويزى، على بن جمعه، تفسير نورالثقلين، قم، مؤسسه اسماعيليان، ٤١٩/١٣٧٣، ٥٢٧/٥.
٢٢. همان، ١٧٩/٣ و ٣٩٢/٥.
٢٣. همان، ٣٠٥/٤.
٢٤. قرشى، على اكبر، قاموس قرآن، ٣/٤.
٢٥. سيوطى، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، بيروت، دار ابن كثير، ٦٤٠/١.
٢٦. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسى همدانى، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبايى، ٣٤/٣.
٢٧. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ١١/٩٠ و ١٢.

۲۸. همان، ۱۲/۹۰.
۲۹. همان، ۱۱۴/۹۰.
۳۰. حویزی، نور الثقلین، ۴۰۴/۵.
۳۱. همان، ۵۰۸/۴.
۳۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ۱۳۰/۳.
۳۳. حویزی، نور الثقلین، ۳۵۵/۱.
۳۴. همان، ۱۱۷/۱.
۳۵. خویی، ابوالقاسم، بیان در مسائل کلی قرآن، ترجمه صادق نجمی و هاشم هریسی، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۶۰ش، ۵۷ و ۱۲۶.
۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، صفحه ۱۳۲.
۳۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۹۴/۸.
۳۸. حویزی، نورالثقلین، ۵۱۹/۵.
۳۹. همان.
۴۰. مجلسی، بحارالانوار، ۹۸/۹۰ - ۱۴۵.
۴۱. همان، ۲۳/۹۰ - ۲۶.
۴۲. زرقانی، مناهل العرفان، ۱۰۷/۱.
۴۳. رک: ابوعبدالله بن مسلم حبری، تفسیر الحبری، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸ ق، مقدمه، ۹۱ - ۹۲.
۴۴. سیوطی، جلال الدین، اسباب النزول، ۲۰۶.
۴۵. همان، صفحات: ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۳۷۸.
۴۶. محمدباقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش، ۴۵۷.
۴۷. قبانجی، سید حسن، مسند امام علی(ع)، ۲/۴۹.
۴۸. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ۴۸ و ۴۹.
۴۹. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۶۹/۲.
۵۰. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۴۷/۱.
۵۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۹/۱۸.
۵۲. خویی، ابوالقاسم، بیان در مسائل کلی قرآن، ۶۵۰.
۵۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۰۴/۱.
۵۴. برای اطلاعات بیشتر رک: سید محمدعلی ایازی، مصحف امام علی(ع)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ۱۱۵.
۵۵. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ۴۶۳ و ۴۶۵.
۵۶. زرقانی، مناهل العرفان، ۳۱ و ۳۲.
۵۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰/۱.
۵۸. رک: امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ۱۶۱/۱.

